

گسترش فردگرایی و مسأله کم‌فرزندآوری: مطالعه‌ای در شهر رشت

محمد امین کنعانی^۱

سعادت بخشی^۲

چکیده

گذار جمعیت‌شناختی با جهت‌گیری باروری "زیر سطح جایگزینی" ویژگی مسلط جمعیت ایران شده است. به نظر می‌رسد که نقش غالب در این روند شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی از یک طرف و گسترش تمایلات و خواسته‌های خود مردم از طرف دیگر است. این گذار در استان گیلان زودتر آغاز شده و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این استان کمترین باروری در کشور را داراست. از همین رو هدف مقاله توصیف و تبیین کاهش شدید فرزندآوری در شهر رشت با استفاده از چارچوب نظری فردگرایی می‌باشد. پژوهش حاضر از نوع پیمایشی با استفاده از تکنیک پرسشنامه و با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، به حجم ۴۰۰ نفر انجام شده است. نتایج نشان می‌دهد، که شاخص‌های فردی شدن در کاهش فرزندآوری تأثیرگذارند. همچنین نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای تحصیلات زنان، آشنایی اولیه زوج‌ها، الگوهای همسرگزینی و اشتغال زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین متغیر وابسته پژوهش دارند. این نتایج کارآیی نظریه‌های گیدنز و بک در مورد فردی شدن و بخش جامعه‌شناختی نظریه گذار جمعیتی دوم را تأیید می‌کند.

واژگان کلیدی: فرزندآوری، باروری زیر سطح جایگزینی، فردی شدن، گذار جمعیتی دوم

۱ استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه گیلان، kanani@guilan.ac.ir

۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه گیلان، bakhshisaadat@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

اگر تا سه دهه پیش در ایران به دنبال راهکار برای کاهش میزان باروری کل از حدود ۷ فرزند (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۸۱) به کمتر از نصف آن طی سی سال بودند، امروز با رسیدن این میزان به کمتر از یک چهارم آن زمان، اغلب به دنبال راهکاری برای افزایش آن هستند. برخی بر این باورند که این کاهش سریع در میزان‌های باروری ناشی از اجرای سیاست‌های جمعیتی در طول دو یا سه دهه اخیر بوده است. اما به نظر می‌رسد که نقش غالب را در این روند کاهش سریع باروری در ایران نه سیاست‌های جمعیتی اجرا شده از طرف دولت‌ها، بلکه شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی از یک طرف و گسترش تمایلات و خواسته‌های خود مردم از طرف دیگر داشته است. دلیل این مدعا را شاید در پیش افتادن بسیار سریع کاهش در میزان‌های باروری از اهداف برنامه‌های دولت‌ها مشاهده کرد. به عنوان مثال، در برنامه اول توسعه پس از انقلاب اسلامی که در اواخر سال ۱۳۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده بود، هدف برنامه، کاهش میزان باروری کل از $\frac{6}{4}$ فرزند در سال ۱۳۶۵ به ۴ فرزند تا سال ۱۳۹۰ اعلام شده بود. در حالی که در سال ۱۳۹۰ میزان باروری کل در کشور کمتر از نصف هدف اعلام شده در برنامه و کمتر از سطح جایگزینی نسل بوده است. این رقم در برخی از استان‌ها مانند استان گیلان در حد یک سوم هدف برنامه اول بوده است. از طرف دیگر شواهد نشان می‌دهند که کاهش باروری در ایران پیش از شروع سیاست‌های جمعیتی سال‌های ۶۷ و ۶۸ آغاز شده بود. "کاهش باروری در نیمه دهه ۱۳۶۰ مستقل از سیاست‌های دولت، مبنی بر افزایش مولید و تشویق ازدواج در سال‌های مزبور، صورت گرفته است" (عباسی شوازی، ۱۳۸۰: ۲۱۱).

مطالعات انجام شده در زمینه کاهش باروری در ایران به مانند سایر کشورهای توسعه یافته قدیمی اروپای غربی و کشورهای تازه توسعه یافته آسیای شرقی نشان می‌دهند که این میزان پایین باروری نتیجه بیش از یک فشار تنظیم کننده خارجی به جمعیت بود، زیرا توسط نیروهای مدرنیزاسیون مانند: آموزش همگانی، آرمان‌های مصرفی در حال رشد و دورنمای اشتغال در بخش مدرن شتاب گرفت. همچنین در دسترس بودن برنامه‌های تنظیم خانواده و به تعویق افتادن ازدواج عوامل دیگر باروری پایین هستند (عباسی شوازی، ۱۳۸۰؛ عباسی شوازی و

همکاران ۱۳۹۲). تحقیقات بعدی ابعاد دیگری از این فرایندها را نشان داده است. تحولات در نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۲) و جایگزینی ارزش‌های فردگرایانه^۱ در ابعاد مختلف و به ویژه در فرایند تشکیل و گسترش خانواده به جای ارزش‌های جامعه‌محور و شکل‌گیری "خانواده فردگرایانه" (سرایبی و اجاقلو، ۱۳۹۲) نقش بیشتری را در شکل‌گیری کاهش بعد خانوارها و تعداد فرزندان خانواده‌ها ایفا کرده‌اند. همچنان که از این گفته پیداست فرهنگ مدرنیته ابتدا با ترویج ایده مخصوص خود یعنی فردگرایی از طریق ابزارهای گوناگون شرایطی را به وجود آورد که افراد از لحاظ ذهنی و فرهنگی این احساس نیاز در آنها به وجود آید که در زندگی اجتماعی بیشتر به خود اهمیت بدهند تا این که زندگی شان را صرف تولید و پرورش فرزندان زیاد کنند. این ایده به دنبال خود کاهش میل به فرزندآوری را داشت. در پی این نیاز، ابزارهای مختلفی به وجود آمد که توانستند این ایده را عملی کنند. این تغییر فرهنگی و ارزشی به دنبال خود تحولات عمیقی را در حوزه جمعیت‌شناختی جوامع در پی داشت که گذار جمعیتی دوم^۲ و هم‌اکنون در جوامع غربی حتی "گذار جمعیتی سوم"^۳ (کلمن^۴، ۲۰۰۶) را به دنبال داشته است.

اگرچه گذار باروری در اروپا حدود یک قرن و در کشورهای آسیایی نزدیک به نیم قرن ادامه داشته است، اما "گذار باروری در ایران بسیار سریع اتفاق افتاده است، بسیار سریع‌تر از کشورهای اروپایی و حتی سریع‌تر از بعضی از کشورهای آسیایی که رکورددار سرعت گذار در باروری بوده‌اند" (سرایبی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). این گذار جمعیتی در همه مناطق مختلف کشور به یکسان رخ نداده و تفاوت‌های استانی در تغییرات باروری بارز است (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۸). در برخی از استان‌ها مانند استان گیلان سرعت تحولات باروری بسیار شدیدتر بوده است. طبق تحقیقاتی که در مورد باروری استان‌ها صورت گرفته، استان گیلان همواره در کنار استان تهران در کشور دارای پایین‌ترین میزان باروری بوده است (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۵، عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۲). این استان در مقایسه با سایر استان‌های

1 Individualist

2 Second Demographic Transition

3 Third Demographic Transition

4 Coleman

کشور، دارای پایین‌ترین میزان‌های باروری بوده است. پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهند که در سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۹۰ پایین‌ترین میزان‌های باروری کل در بین استان‌های کشور متعلق به استان گیلان با $1/3$ بوده است. در حالی که مقدار این شاخص در کل کشور برابر با $1/8$ و در استان تهران برابر با $1/4$ بوده است. بررسی سایر شاخص‌های جمعیتی نیز حکایت از همین وضعیت دارند. میانگین رشد جمعیت این استان در دوره پنج ساله ۱۳۸۵ - ۱۳۹۰ برابر با $0/62$ درصد بوده است که کمتر از نصف این میزان در کل کشور ($1/29$) است. بعد خانوار در گیلان، با $3/2$ نفر در هر خانواده، کم‌ترین میزان در کل کشور است. میانگین کشوری $3/55$ نفر در هر خانواده بوده است (مرکز آمار ایران، بی تا).

در میان مراکز جمعیتی استان گیلان، شهر رشت از نظر شاخص‌های باروری و همچنین تغییرات ایده‌ای و نگرشی وضعیت ویژه‌ای دارد. این شهر به عنوان مرکز استان تجمیع‌کننده جمعیت و به ویژه جمعیت تحصیل‌کرده و شاغل در مشاغل شهری از سراسر استان است. بررسی‌های مختلف نشان می‌دهند که در این شهر میزان‌های طلاق به شدت افزایش یافته و میانگین سن ازدواج دختران و سن مادران در هنگام اولین تولد افزایش یافته و تعداد فرزندان خانوارها به شدت محدود شده است. از طرف دیگر، سهم زنان در تحصیلات عالی، اشتغال و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی افزایش یافته است که همگی نشان‌گر تحولات اساسی اجتماعی و فرهنگی در این استان و مرکز آن و به ویژه در نهاد خانواده گیلانی می‌باشند. بنابراین با توجه به این تحولات و آمارهای موجود و همچنین پژوهش‌های انجام شده می‌توان پرسید که میزان‌های باروری پایین در شهر رشت تا چه اندازه با تغییرات ایده‌ای و نگرشی رابطه دارد؟ کدام یک از ابعاد ایده‌های فردگرایانه می‌تواند کاهش سریع باروری در این شهر را توضیح دهند؟ در نهایت هدف این پژوهش توصیف و تبیین کاهش شدید فرزندآوری در شهر رشت به عنوان مرکز استان گیلان است.

پیشینه تجربی پژوهش

پژوهش‌های انجام شده در ایران درباره باروری را برحسب نظریه‌ها و مؤلفه‌هایی که در پژوهش خود به کار گرفته‌اند می‌توان به دو دسته تفکیک کرد: آنهایی که تغییرات اقتصادی - اجتماعی در

سطح کلان و یا به عبارتی دیگر فرایندهای نوسازی را محور پژوهش خود قرار داده‌اند و آنهایی که تغییرات در ارزش‌ها، خواسته‌ها و تمایلات درونی را مهمترین عوامل دانسته‌اند. نمونه‌ای از پژوهش‌هایی که عمدتاً فرآیندهای نوسازی را محور قرار داده‌اند از این قرارند: عباسی شوازی (۱۳۸۰) نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر روند کاهشی که در باروری استان‌های کشور ایجاد شده، حاکی از تحولات عمیق توسعه‌ای، اجتماعی و فرهنگی در رفتارهای باروری زوج‌های ایرانی است. مطیع حق شناس (۱۳۸۲) در مقاله‌ای تأثیر قوی و معنادار سطح تحصیلات زنان به عنوان عامل و سرعت دهنده اصلی در کاهش باروری پایدار در ارومیه را نشان می‌دهد. همچنین عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۵) نشان می‌دهند که تفاوت‌های قومی باروری را می‌توان ناشی از سطوح متفاوت توسعه و تفاوت در مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی به ویژه آموزش و تحصیلات دانست. در مقاله‌ای دیگر عباسی شوازی و علی‌مندگاری (۱۳۸۹) نشان می‌دهند که زنان مستقل‌تر باروری پایین‌تری را تجربه کرده‌اند. تحصیلات بیشترین تأثیر را در مستقل کردن دارد، و زنان شاغل دارای آگاهی و تحرک بیشتر هستند. پژوهش دیگر مقاله میر محمد صادقی، توکلی و واحد سعید (۱۳۸۹) است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سطح تحصیلات بالا و شاغل بودن شوهران سبب کاهش باروری می‌شود. همچنین محمودی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی کوشیده‌اند باروری کل را در ایران براساس متغیرهای اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن، الگوسازی و پیش‌بینی کنند.

دسته دوم شامل پژوهش‌هایی هستند که عمدتاً ارزش‌ها و تمایلات درونی را محور قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، سرایی (۱۳۸۵) به این نتیجه رسیده است که روند کلی تغییرات خانواده در ایران به سوی خانواده هسته‌ای و به سوی تقلیل در سطح بچه‌آوری است. سرایی نتیجه‌گیری می‌کند که جامعه ایران به طور جزئی‌گذار جمعیتی دوم را هم آغاز کرده است. او همچنین در سال ۱۳۸۷ به بررسی زمینه‌ها و مؤلفه‌های اصلی گذار جمعیتی دوم می‌پردازد. طبق نتایج این مؤلفه‌ها در ایران به علت ناچیز بودن زوج زیستی، بچه‌آوری خارج از ازدواج و عدم وجود شرایط کامل ساختاری با تعدیل‌هایی قابل استفاده است. فروتن (۱۳۸۸) نشان می‌دهد که کاهش باروری در ایران ریشه در متزلزل شدن باورهای سنتی موافق با باروری بالا و تکوین شکل‌های جدید اعتقادات عمومی موافق با بعد کوچک خانواده است. نتایج پژوهش لیبی (۱۳۹۲) نشان

می‌دهد که، زوال معنای سنتی زندگی خانوادگی، باور به تمایزات جنسیتی، غلبه الگوهای جدید همسرگزینی، تضعیف فضای گفتگو و تعامل، تضعیف باورهای دینی و اعتقادات مذهبی و غلبه تفکر فردگرایی در کنار ضعف باورهای اخلاقی گویای تغییرات گسترده در حوزه ارزشی و هنجاری در خانواده ایرانی است. حسینی و بگی (۱۳۹۱) نشان می‌دهند که زنانی که استقلال بیشتری دارند و تمایل به اشتغال در خارج از خانه دارند تمایل کمتری به فرزندآوری دارند. در سالهای اخیر تمایل به در نظر گرفتن هر دو بعد ساختاری و ایده‌ای مؤثر بر تغییرات باروری در کارهای پژوهشی بیشتر شده است. به عنوان مثال عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۲) به نقش هر دو دسته از عوامل مؤثر بر تغییرات باروری اشاره کرده‌اند.

تقسیم‌بندی دو گانه‌ای که ذکر شد در مورد پژوهش‌های انجام شده در سایر کشورهای دنیا نیز صدق می‌کند. بدین ترتیب پژوهش‌های زیر در دسته اول قرار می‌گیرند. از نظر سولسون^۱ (۱۹۹۷) روابط قدرت است که تصمیم‌گیری‌های باروری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او گذار جمعیت‌شناختی دوم را نتیجه تغییر آشکارا در روابط قدرت جنسیتی، و کاستن از قدرت مردان و افزایش استقلال و قدرت زنان می‌داند. استیو^۲ و همکاران (۲۰۱۲) در مورد کشورهای آمریکا لاتین، به این نتیجه می‌رسند که، افراد با تحصیلات بالا نقش والدینی خود را به تعویق می‌اندازند. همچنین لین^۳ و همکاران (۲۰۱۳) در کشور ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که هر چقدر میزان تحصیلات زنان بالاتر رود میل به فرزندآوری در آنها کمتر می‌شود. چرلین^۴ و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی نقش عوامل اقتصادی در کاهش فرزندآوری را به واسطه کاهش باروری در زمان‌های رکود اقتصادی در جامعه به ما نشان می‌دهند. ریکینا و سالازار^۵ (۲۰۱۴) در پژوهشی در مورد زنان اسپانیایی به این نتیجه می‌رسند که رابطه منفی روشنی بین تحصیلات و باروری از یک سو و بین تحصیلات و ازدواج از سوی دیگر وجود دارد. یعنی با افزایش تحصیلات زنان اسپانیایی نرخ ازدواج و باروری آنها کاهش پیدا کرده است.

1 Solsona

2 Esteve

3 Lynn

4 Cherlin

5 Requena and Salazar

پژوهش‌های سورکین و لستهاق^۱ (۲۰۰۴) و بایلی^۲ (۲۰۰۹) در دسته دوم قرار می‌گیرند. سورکین و لستهاق (۲۰۰۴) در مقاله‌ای به ردیابی تجربی ارتباط بین گرایش‌های ارزشی گوناگون و انتخاب‌های دوره زندگی مربوط به ترتیبات زندگی و تشکیل خانواده در مناطق شمالی، غربی و جنوبی اروپا می‌پردازند. در مدل تجربی آنها ارزش‌های منتخب خود افراد در جایگزینی روش زندگی یا نوع خانواده، و انطباق ارزش‌ها با وضعیت انتخابی اخیر خانواده، دخیل است. بایلی (۲۰۰۹) در پژوهش خود در اروپا نشان می‌دهد که کاهش باروری در این منطقه بسیار تحت تأثیر انقلاب‌های دموکراتیک بوده است. از این منظر که این انقلاب‌ها استقلال فردی افراد را تقویت کرده، و نمود آن در باروری افراد به وضوح قابل مشاهده است.

چارچوب نظری

شناخته شده‌ترین نظریه در زمینه تبیین نقش مدرنیته بر روی تغییرات باروری، نظریه انتقال جمعیتی اول^۳ است. این نظریه با توصیف تغییرات باروری و مرگ و میر، مدل نظری برای تبیین این تغییرات بر اساس مدرنیزاسیون ارائه می‌نماید و سپس بر اساس این مدل تغییرات آینده جمعیت به ویژه در کشورهای در حال توسعه را پیش‌بینی می‌نماید. اما تحقیقات بعدی نشان دادند که این نظریه نوع و درجه نوسازی لازم برای کاهش باروری را بیان نکرده و ایجاد فرضیاتی از روی این نظریه که بتوان آنها را مورد آزمون قرار داد و یا به طور قاطع رد کرد بسیار دشوار است (سربینی‌واسان، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۳). نادل و ون دو وال (۱۹۷۹)، به نقل از سربینی‌واسان، (۱۳۸۴) نشان دادند که میان توسعه اقتصادی- اجتماعی و تغییر جمعیتی رابطه ساده‌ای وجود ندارد. در برخی از جمعیت‌ها مانند اندونزی و سری‌لانکا، تنها با مقدار محدودی از توسعه و اغلب با متوسط درآمدهای بسیار پایین کاهش اساسی در باروری رخ داده است. کالدول (۱۹۷۶)، به نقل از سربینی‌واسان، (۱۳۸۴) نیز ضمن نقد این نظریه بر اهمیت تغییر ایده‌ها، به ویژه ایده خانواده هسته‌ای و فردگرایی بیش از اقتصاد و مانند آن تأکید کرده است.

1 Surkyn and Lesthaeghe

2 Bailey

3 First Demographic Transition

علاوه بر این، تحولات رخ داده در جهان پس از دهه ۱۹۶۰ نشان دادند که زندگی جوامع جدید به نحو فزاینده‌ای محصول کنش‌های خود افراد است، و متقابلاً، کنش‌های آن‌ها معطوف به مدیریت یا چالش با خطرات و فرصت‌هایی است که خود خلق کرده‌اند (جلایی‌پور و گرامیان‌نیک، ۱۳۹۰: ۲۲). از نظر جامعه‌شناسانی مانند گیدنز^۱ و بک^۲ تغییری که با مدرنیته آغاز شده کماکان ادامه دارد. این فرآیند ساختارها را در هم می‌شکند و به سوی فردی شدن پیش می‌رود. این تغییر تمام ابعاد زندگی را تحت تأثیر قرار داده و باعث شده که امروزه، زندگی انسان‌ها کمتر تحت تأثیر سنت‌ها، و بیشتر متأثر از تجربه شخصی باشد (گیدنز، ۱۹۹۱، ۱۹۹۴؛ بک و بک-گرنشایم^۳، ۲۰۰۲). جان کلام این دو نظریه پرداز این است که تحولات فرهنگی و فکری باعث تغییر در ابعاد دیگر زندگی می‌شود؛ و می‌توان نمود آن را در زندگی افراد دید. بسیاری از تغییراتی که امروزه در جامعه مشاهده می‌کنیم، نتیجه‌ی تغییرات فرهنگی و فکری است که از قبل شروع شده و ادامه دارد. خانواده و امور مربوط به آن هم از این قاعده مستثنی نیستند. ازدواج به عنوان اولین قدم در راستای تشکیل خانواده و فرزندآوری به عنوان تحکیم نسل و جایگزینی آن، تحت تأثیر فرهنگ فردی شدن^۴ قرار دارند.

نظریه گذار جمعیتی دوم از همین زاویه پدیده‌ی کم‌فرزندی را مورد بررسی قرار داده است. "نظریه گذار جمعیتی دوم بر اهمیت تغییر ارزش‌ها، نگرش‌ها و بالا رفتن سهم زنان در بازار کار، در تبیین باروری پایین می‌پردازد" (گیوتو، لیوجکس و اسپرر^۵، ۲۰۱۵: ۱۵۵). از نظر جمعیت‌شناسانی مانند ون دکا^۶ (۲۰۰۳)، در تاریخ انسان ابداعات اندکی به اندازه کنترل ارادی باروری اهمیت دارند. در انتقال جمعیتی اول توسعه اقتصادی-اجتماعی و کاهش مرگ و میر پیش‌نیاز شروع این انتقال بودند. اما در انتقال جمعیتی دوم علاوه بر تأثیری که ابداعات

1 Giddens

2 Beck

3 Beck & Beck-Gernsheim

۴ فردی شدن به مسیرهایی اشاره دارد که در آن تعاملات روزمره به اقتضای تغییر در ساختار اجتماعی و الگوهای فرهنگ‌آموزی غیرسنتی می‌شود: زندگی‌نامه‌ها از قواعد سنتی و قطعیت‌ها، از کنترل خارجی و قوانین اخلاقی عمومی رها می‌شوند، زندگی فرد به روی (فرآیند) تصمیم‌گیری گشوده می‌شوند و به آن وابسته می‌شود و تصمیم‌گیری وظیفه‌ی هر فرد قلمداد می‌شود (مای سن، ۲۰۰۴: ۲۸).

5 Guetto, Luijckx and Scherer

6 Van de Kaa

تکنولوژیکی (در روش‌های پیشگیری و عمل) بر باروری داشت، تغییر مهمتری نیز اتفاق افتاد و آن تغییر در ذهنیت و اندیشه افراد جامعه راجع به باروری بود. در این دوره تأکید بر ارزش‌های فردی و انزوا طلبی افراد نقش به‌سزایی در کاهش باروری داشت. در انتقال جمعیتی دوم، باروری و مرگ هر دو تحت تأثیر تغییرات هنجاری ناشی از صنعتی شدن جامعه است. از نتایج این تغییرات، تغییر در سیستم‌های ارزشی، آزادی فردی و حق انتخاب افراد می‌باشد (ون دکا، ۲۰۰۳: ۲).

با محدودیت حضور جامعه در زندگی فردی و گسترش بی‌سابقه فردیت و اختیارات فردی، نظام ارزشی جامعه هم متحول گردید. ارزش‌های جامعه‌محور معطوف به نیازهای اولیه به سرعت جای خود را به ارزش‌های فردمحور معطوف به نیازهای ثانویه دادند (سرای، ۱۳۸۷: ۱۲۰ و ۱۲۱). در جامعه پس از گذار، با تضعیف شدید نظارت جامعه و خانواده بر فرد، تأمین نیازهای فردی به انتظارات جامعه و مصالح خانواده تفوق پیدا کرده است، به طوری که در تصمیم‌گیری‌ها منافع شخصی بر مصالح و انتظارات جامعه اولویت داده می‌شود. در حوزه فرزندآوری، بچه بیشتر برای لذتی که برای والدین حاصل می‌کند، به دنیا آورده می‌شود. در این صورت، آنها ممکن است لذت‌های دیگری مانند لذت کار حرفه‌ای و تحصیلات را بر لذت بچه ترجیح دهند (سرای، ۱۳۸۵: ۴۵).

گذار باروری در یک جامعه فقط از طریق ره‌آورد آزادی و انتخاب عقلانی امکان پذیر است و در جوامعی که این فرآیند را طی نکرده‌اند همه چیز از جمله تعیین‌کننده‌های باروری نیز از اختیار فردی خارج است و از طریق هنجارهای فرهنگی جامعه، به ویژه هنجارهای نظام اجتماعی به فرد تحمیل می‌گردد. بنابراین عقلانیت فردی که لازمه زندگی در جهان امروزی است در رفتار باروری آن جوامع مشاهده نمی‌شود. واضعین نظریه گذار جمعیتی دوم در بررسی‌های خود به این نتیجه دست یافتند که تغییرات الگوی باروری در دوران گذار، صرفاً یک امر اقتصادی و محاسباتی نبوده، بلکه این گذار همراه با تغییر نگرش نسبت به امور این جهانی است که در غرب رخ داده است (لستهاق و ون دکا، ۱۹۸۶ به نقل از امینی یخدانی در

www.pajoohe.com). در طول گذار دوم تغییراتی در سطح جامعه رخ می‌دهد، که ناشی از همین تغییر نگرش است. برخی از آن‌ها عبارتند از: استقلال فردی، خود واقعی‌سازی، دموکراسی، عدم تعهد به بخش‌های حکومتی و شبکه‌های جهانی و نیز سرمایه اجتماعی به سمت جلوه‌های بیان‌گرانه و ضعف یکپارچگی اجتماعی، رفتارسازی مجدد دولت، انقلاب جنسی، از بین رفتن اقتدار مردان، رهاسازی زنان و افزایش استقلال اقتصادی زنان. فرضیه اصلی مقاله این است که بین مولفه‌های جامعه شناختی فردی شدن در ازدواج و باروری (یعنی گسترش فردیت در ابعاد مختلف ازدواج، استقلال اقتصادی زنان، تحصیلات زنان و گسترش فردیت و آزادی در رفتار فرزندآوری) با فرزندآوری زوج‌های شهر رشت رابطه معنادار منفی وجود دارد.

روش شناسی

روش این پژوهش پیمایش، و ابزار جمع‌آوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته دارای اعتبار صوری است. برای سنجش پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده، و تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شده است. جامعه آماری مردان و زنان ازدواج کرده ساکن در شهر رشت هستند که طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ تعداد آنها ۵۱۰۹۰۹ نفر بوده است. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و از طریق فرمول کوکران نمونه‌ای به حجم ۴۰۰ مرد و زن ازدواج کرده انتخاب و با مراجعه به درب منازل آن‌ها داده‌ها جمع‌آوری شد. برای تجزیه و تحلیل آماری و آزمون فرضیات تحقیق از روش‌های آماری متناسب با نوع متغیرهای پژوهش استفاده شده است.

متغیر وابسته تعداد فرزندان در خانواده پاسخگویان است که در سطح فاصله‌ای با یک سوال باز مورد سنجش قرار گرفته است. سایر متغیرهای مورد بررسی به این ترتیب مورد سنجش قرار گرفته‌اند:

- شاخص معیارهای همسرگزینی: متغیر همسرگزینی در مقیاس ترتیبی با ۲۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت و مقدار آلفای آن ۰/۷۵ آمده است. این شاخص با جمع ۲۰ گویه که در ارزش همسان شده اند به سه مقوله مدرن، تلفیقی و سنتی تقسیم شده است. در این شاخص

نمره‌های پایین نشان دهنده معیارهای همسرگزینی سنتی و نمره‌های بالا نشان‌دهنده معیارهای همسرگزینی مدرن است.

- شاخص نوع آشنایی اولیه زوج‌ها: این متغیر در مقیاس اسمی به صورت مدرن و سنتی در یک سوال باز ۹ مقوله‌ای سنجیده شده است.

- شاخص نقش خود فرد در انتخاب همسر: این متغیر در مقیاس ترتیبی به صورت میزان اهمیت نظرات گروه‌های چهارگانه خود فرد، خویشاوندان درجه ۱ (پدر، مادر، برادر و خواهر)، خویشاوندان درجه ۲ (پدر بزرگ، مادر بزرگ، عمو، عمه، دایی و خاله) و دوستان مورد سنجش قرار گرفته و آلفای آن ۰/۷۲ آمده است.

- شاخص اشتغال زنان: در مقیاس ترتیبی از طریق پرسش در خصوص وضعیت اشتغال زنان سنجیده شده است.

- شاخص تحصیلات زنان: در مقیاس ترتیبی از طریق سطوح مختلف تحصیلات زنان مورد سنجش قرار گرفته است.

- شاخص گسترش فردیت در رفتار فرزندان: این متغیر در مقیاس ترتیبی از طریق ۴ گویه سنجیده شده است. در این شاخص اگر چه گویه‌ها به صورت اسمی در دو مقوله سنجش شده‌اند ولی در واقع ماهیت سنجش این گویه‌ها دارای ارزش گذاری صفر و یک است، که با جمع کردن این ۴ گویه متغیری با ماهیت ترتیبی به وجود می‌آید.

جدول ۱. سطوح سنجش و گویه‌های شاخص‌های پژوهش

ردیف	شاخص‌ها	سطح سنجش	گویه‌ها
۱	معیارهای همسرگزینی	ترتیبی	- هر کدام از معیارهای زیر در انتخاب همسران تا چه اندازه برای شما اهمیت داشته است؟ تحصیلات، داشتن شغل مناسب، اصالت خانوادگی، زیبایی و تیپ مناسب، اخلاق و صفات نیکوی اخلاقی، داشتن ثروت، پابندی به امور خانه و خانواده، پابندی به مذهب، عشق و علاقه دوجانبه، درک و تفاهم متقابل، با هوش بودن، با نجابت و با ایمان بودن، سالم و شاداب و قوی بودن، اجتماعی و اهل معاشرت بودن، عفت و بکارت، ساختمان بدن مناسب، صداقت در گفتار و رفتار، داشتن اعتماد به نفس، رشد فکری و عاطفی، تشابه علایق و طرز فکر

ادامه جدول ۱. سطوح سنجش و گویه‌های شاخص‌های پژوهش

ردیف	شاخص‌ها	سطح سنجش	گویه‌ها
۲	نقش خود فرد در انتخاب همسر	ترتیبی	- هر کدام از افراد زیر در انتخاب همسران تا چه اندازه نقش داشته‌اند؟ خودتان، والدین، خواهرها و برادرها، پدر بزرگ و مادر بزرگ، سایر خویشاوندان، دوستان
۳	آشنایی اولیه زوجها	اسمی	- اولین بار با همسر خود در کجا آشنا شدید؟
۴	تحصیلات زنان	ترتیبی	- سطح تحصیلات خانم چیست؟
۵	اشتغال زنان	ترتیبی	- وضعیت اشتغال خانم به چه صورت است؟
۶	شاخص گسترش فردیت در رفتار فرزندآوری	ترتیبی	- آیا برای به دنیا آوردن فرزندان خود با اختیار بین آنها فاصله گذاری کرده‌اید؟ - بچه دار شدن شما به صورت خواسته بوده است یا ناخواسته؟ - اگر فرزندی ندارید یا یک فرزند دارید آیا باز هم میل به بچه‌دار شدن دارید؟ - مهم‌ترین دلیل عدم تمایل به فرزندآوری شما چیست؟

یافته‌ها

در آغاز، به منظور آشنایی با جمعیت نمونه مورد مطالعه، آماره‌های کلی از آن ارائه شده است. از کل ۴۰۰ نفر پاسخ‌گو، ۵۷ درصد مرد و ۴۳ درصد زن هستند. میانگین سن ازدواج در نمونه حاضر برای مردان ۲۵/۴۷ و برای زنان ۲۲/۱۷ است؛ و کمترین سن ازدواج در هر دو جنس ۱۳ و بیشترین سن برای مردان ۵۰ و برای زنان ۴۵ است. میانگین سن در حال حاضر در نمونه حاضر برای مردان ۳۶/۳۸ و برای زنان ۳۲/۹۴ است؛ و کمترین سن در حال حاضر در مردان ۲۱ و در زنان ۱۷ است. همچنین بیشترین آن برای مردان ۶۷ سال و برای زنان ۶۲ سال است.

تعداد و ترکیب جنسی فرزندان در خانواده نیز می‌تواند بر روی تمایل به فرزندآوری و میزان‌های باروری در خانواده‌ها تأثیرگذار باشد. جدول ۲ نشان می‌دهد که تعداد کل فرزندان در خانواده‌های نمونه ۴۳۸ فرزند بوده است که به معنای اندکی بیش از یک فرزند (میانگین ۱/۱ فرزند) به ازای هر خانواده می‌باشد. از دیگر نشانه‌های کاهش شدید باروری فراوانی بیش از حد

دو مقوله تک فرزند و بی‌فرزند در جمعیت نمونه می‌باشد. در میان کل خانواده‌های مورد بررسی، بیشترین فراوانی در مقوله یک فرزند با ۴۲٪ و سپس در مقوله هیچ فرزند با ۲۹/۳٪ می‌باشد. خانواده‌های دارای دو فرزند ۲۱ درصد خانواده‌ها را تشکیل می‌دهند، در حالی که خانواده‌های بیش از دو فرزند در مجموع فقط ۷/۵ درصد خانواده‌های مورد بررسی را تشکیل می‌دهند.

از نظر ترکیب جنسی، از تعداد کل فرزندان در خانواده‌های نمونه، تعداد ۲۴۴ پسر و ۱۹۴ نفر دختر بوده است. با توجه به این ارقام، نسبت جنسی فرزندان نزدیک به ۱۲۶ بوده است که شاید بتوان آن را نشانه‌ای از ترجیح جنسی در فرزندآوری جمعیت نمونه دانست. نگاهی به تعداد فرزندان دختر و پسر در هر خانواده نمونه نیز نشان‌دهنده آن است که تعداد فرزندان پسر بیشتر از فرزندان دختر می‌باشد. در حالی که تعداد خانواده‌هایی که هیچ فرزند پسری ندارند (۲۰۸ خانواده) نسبت به خانواده‌هایی که هیچ فرزند دختری ندارند (۲۳۸ خانواده) ۱۴/۴ درصد کمتر است. تعداد خانواده‌هایی که فقط یک فرزند پسر دارند (۱۴۸ خانواده) نسبت به خانواده‌هایی که یک فرزند دختر دارند (۱۳۳ خانواده)، ۱۱/۳ درصد بیشتر است. این ارقام در سایر مقوله‌های تعداد فرزند برحسب جنسیت، به شدت به نفع فرزندان پسر است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که مطابق با اطلاعات ثبت احوال و سرشماری سال ۱۳۹۰، شهر مرکزی استان گیلان (رشت) کماکان کمترین میزان فرزندآوری را در کشور دارد و نتایج پژوهش‌های عباسی شوازی (۱۳۸۰)، عباسی شوازی و صادقی (۱۳۸۵)، رحمتی و حسینی (۱۳۹۱) و عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۲) را مورد تأیید قرار می‌دهند.

جدول ۲: توزیع فراوانی تعداد فرزندان (متغیر وابسته)

متغیر ۱	مقوله‌ها ۲	فراوانی ۳	درصد ۴	۳*۲
فرزندان دختر	هیچ فرزند	۲۳۸	۵۹,۵	۰
	یک فرزند	۱۳۳	۳۳,۲۵	۱۳۳
	دو فرزند	۲۶	۶,۵	۵۲
	سه فرزند	۳	۰,۷۵	۹
	جمع	۴۰۰	۱۰۰	۱۹۴

ادامه جدول ۲: توزیع فراوانی تعداد فرزندان (متغیر وابسته)

متغیر ۱	مقوله ها ۲	فراوانی ۳	درصد ۴	۳*۲
فرزندان پسر	هیچ فرزند	۲۰۸	۵۲	۰
	یک فرزند	۱۴۸	۳۷	۱۴۸
	دو فرزند	۳۷	۹,۲۵	۷۴
	سه فرزند	۶	۱,۵	۱۸
	چهار فرزند	۱	۰,۲۵	۴
	جمع	۴۰۰	۱۰۰	۲۴۴
کل فرزندان ^۱	هیچ فرزند	۱۱۷	۲۹,۲۵	۰
	یک فرزند	۱۶۸	۴۲	۱۶۸
	دو فرزند	۸۵	۲۱,۲۵	۱۷۰
	سه فرزند	۲۰	۵	۶۰
	چهار فرزند	۱۰	۲,۵	۴۰
	جمع	۴۰۰	۱۰۰	۴۳۸

در مورد متغیر اشتغال زنان که در جدول ۳ آمده است، بیشترین فراوانی را مقوله خانه‌دار با ۵۰٪ دارد ولی در مجموع حدود ۴۷ درصد از زنان شاغل‌اند. این موضوع دارای اهمیت زیادی می‌باشد. از سوی دیگر با توجه به یافته‌های متغیر اهمیت اشتغال زنان می‌توان مشاهده کرد که در نگرش زنان و مردان فضای اشتغال برای زنان فراهم است. طبق یافته‌های پژوهش حدود ۳۰ درصد مردان شاغل بودن زنان برای آنها دارای اهمیت زیاد است. همچنین این نسبت برای زنان ۵۶ درصد می‌باشد.

جدول ۳ در مورد متغیر تمایل به آوردن بیش از یک بچه نشان می‌دهد که ۵۴/۹٪ پاسخگویان میل به داشتن یک یا هیچ فرزند (این متغیر از زوج‌هایی که هیچ فرزند یا فقط یک فرزند داشتند

۱ قسمت سوم جدول ۲ یعنی کل فرزندان حاصل جمع فرزندان دختر و پسر در یک خانواده می‌باشد. برای مثال یک خانواده ممکن است دارای ۳ فرزند دختر و ۱ فرزند پسر باشد و یا خانواده‌ای ممکن است دارای ۲ فرزند پسر و ۲ فرزند دختر باشد. در هر صورت مجموع تعداد فرزندان آنها ۴ فرزند می‌شود. به همین دلیل در قسمت کل فرزندان مجموع خانواده‌هایی که ۴ فرزند دارند با جمع ساده دو طبقه تعداد فرزندان پسر و دختر متفاوت است.

اندازه‌گیری شده است) دارند در حالی که فقط ۴۵ درصد میل به داشتن یک یا بیشتر از یک فرزند دارند. همچنین در مورد متغیر فاصله‌گذاری اختیاری بین فرزندان متوجه می‌شویم که نزدیک به ۷۱ درصد پاسخگویان دارای فاصله‌گذاری ارادی (این متغیر در بین زوج‌های که بیش از یک فرزند داشته‌اند اندازه‌گیری شده است) در بین فرزندان خود بوده‌اند. در مورد متغیر علل عدم فرزندآوری ۵۲ درصد پاسخگوها مشکلات ساختاری را به عنوان عدم تمایل به فرزندآوری مطرح کرده‌اند و در مقابل ۴۸ درصد علل فردیتی مانند: استفاده بهینه از اوقات فراغت، مهم‌تر بودن زندگی شغلی، مهم‌تر بودن زندگی تحصیلی و... را برای عدم تمایل خود بیان کرده‌اند.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی متغیرهای مستقل

متغیر	مقوله‌ها	فراوانی	درصد	متغیر	مقوله‌ها	فراوانی	درصد
معیارهای همسرگزینی	مدرن	۲۰۴	۵۰,۶	نقش فرد در انتخاب همسر	زیاد	۳۱۰	۷۷,۵
	تلفیقی	۱۸۵	۴۶,۱		متوسط	۶۳	۱۵,۸
	سستی	۱۱	۳,۳		کم	۲۷	۶,۸
	جمع	۴۰۰	۱۰۰		جمع	۴۰۰	۱۰۰
تحصیلات زنان	زیر دیپلم	۵۰	۱۲,۵	اشتغال زنان	کارمند بخش دولتی	۹۲	۲۳
	دیپلم	۱۸۱	۴۵,۲۵		کارمند بخش خصوصی	۹۵	۲۳,۷۵
	فوق دیپلم	۵۲	۱۳		خانه دار	۲۰۰	۵۰
	لیسانس	۱۰۲	۲۵,۵		بیکار	۱۳	۳,۲۵
	فوق لیسانس	۱۵	۳,۷۵		جمع	۴۰۰	۱۰۰
جمع	۴۰۰	۱۰۰	شیوه آشنایی اولیه زوج‌ها	مدرن	۸۲	۲۰,۵	
تمایل به آوردن بیش از یک بچه	بله	۱۳۳	۴۵,۱	سستی	۲۸۳	۷۰,۷۵	
	خیر	۱۶۲	۵۴,۹		اظهار نشده	۳۵	۸,۷۵
	جمع	۲۹۵	۱۰۰		جمع	۴۰۰	۱۰۰
فاصله گذاری اختیاری	بله	۸۴	۷۰,۶	علل عدم فرزند آوری	ساختاری	۸۴	۵۱,۹
	خیر	۳۵	۲۹,۴		فردیتی	۷۸	۴۸,۱
	جمع	۱۱۹	۱۰۰		جمع	۱۶۲	۱۰۰

همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد، در متغیر تحصیلات زنان شهر رشت که یکی از نشانه‌های گسترش فردیت در میان آنها است، حدود ۴۲ درصد دارای مدرک دیپلم و ۴۵ درصد دارای مدرک فوق دیپلم و بالاتر هستند. این امر بیانگر میزان تحصیلات بالا در بین زنان متأهل شهر رشت می‌باشد. همچنین نزدیک به ۵۳ درصد پاسخگوها در متغیر معیارهای همسرگزینی در مقوله مدرن قرار گرفته‌اند و تنها ۳ درصد پاسخگوها در مقوله سنتی جای گرفته‌اند. این موضوع نشانگر این است که بیشتر پاسخگوها دارای معیارهای همسرگزینی مدرن هستند.

در مورد متغیر آشنایی اولیه زوجها، نوع آشنایی آنها به ترتیب با حدود ۷۱ و ۲۱ درصد به صورت سنتی (یعنی هنگام خواستگاری، در مراسم های عروسی، از قبل خویشانند بودن، هم محله بودن و دوستی خانوادگی داشتن) و مدرن (یعنی در دانشگاه، محل کار و اینترنت) بوده است. همچنین ۳۷ درصد پاسخگوها در بین دوستان و آشنایان خود کسانی را می‌شناسند که از طریق اینترنت با هم آشنا شده و ازدواج کرده‌اند. اطلاعات جدول ۳ بیانگر این است که خود فرد با ۷۸ درصد در مقوله زیاد بیشتر از سایر گروه‌ها در انتخاب همسر خود دخیل بوده است؛ و پس از آن خانواده درجه یک با حدود ۱۳ درصد در مقوله زیاد قرار دارد.

تحلیل داده‌ها

در این بخش نتایج تحلیل‌های دو متغیره و چند متغیره ارائه می‌گردد، که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم. همان گونه که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، بین دخیل بودن خود فرد در انتخاب همسر با متغیر فرزندآوری همبستگی منفی و معناداری با ضریب $0/13$ وجود دارد. یعنی با افزایش نقش تصمیم فرد در انتخاب همسر خود انتظار داریم سطح فرزندآوری کاهش پیدا کند. در مورد متغیر گسترش فردیت و آزادی در رفتار فرزندآوری با متغیر فرزندآوری همبستگی منفی و معناداری به مقدار $0/21$ وجود دارد. یعنی با افزایش گسترش فردیت و آزادی در رفتار فرزندآوری زوجها انتظار داریم تعداد فرزندان آنها کاهش پیدا کند. همچنین بین متغیر همسرگزینی با متغیر فرزندآوری همبستگی منفی و معناداری با مقدار $0/16$ دیده می‌شود. یعنی انتظار این است که با افزایش نمره متغیر همسرگزینی تعداد فرزندان کاهش یابد.

جدول ۴: نتایج آزمون همبستگی اسپیرمن متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (فرزندآوری)

گسترش فردیت و آزادی در رفتار فرزندآوری		دخیل بودن خود یا دیگران در انتخاب همسر								مستقل وابسته
		دوستان		خویشاوندان درجه دو		خویشاوندان درجه یک		خود فرد		
همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	
-۰,۲۱	۰,۰۰	-۰,۰۶	۰,۲۱	۰,۰۳	۰,۵۱	-۰,۰۱	۰,۸	-۰,۱۳	۰,۰۱	فرزندآوری
نوع آشنایی اولیه زوج‌ها (آزمون V کرامر)		اشتغال زنان		تحصیلات زنان		اهمیت اشتغال زنان		معیارهای همسرگزینی		مستقل وابسته
همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	همبستگی	مقداری	
۰,۲۱	۰,۰۰	-۰,۲۶	۰,۰۰	-۰,۳۴	۰,۰۰	-۰,۶	۰,۴۵	-۰,۱۶	۰,۰۰	فرزندآوری

ضریب V کرامر بین دو متغیر نوع آشنایی اولیه زوجین و متغیر فرزندآوری محاسبه شده است. این ضریب با مقدار ۰/۲۱ شدت پیوستگی نسبتاً ضعیفی را بین این دو متغیر نشان می‌دهد. همچنین مقایسه درصد‌های کل جدول تقاطعی دو مقوله آشنایی مدرن سستی این متغیر نشان می‌دهد که، ۲۰ درصد زوج‌هایی که شیوه آشنایی آنها به شکل مدرن بوده در حال حاضر هیچ فرزندی ندارند (جدول در مقاله نشان داده نشده است). در حالی که این درصد برای زوج‌هایی که شیوه آشنایی آنها به شکل سستی بوده حدود ۹ درصد بوده است. این یافته‌ها، نتایج پژوهش‌های فروتن (۱۳۸۸)، آزادارمکی (۱۳۹۲)، سرایی (۱۳۸۵)، لیبی (۱۳۹۲)، سورکین و لسته‌هاک (۲۰۰۴)، بایلی (۲۰۰۹) و ریکینا و سالازار (۲۰۱۴) که در مورد تغییرات ارزشی و هنجاری از سستی به مدرن در امر همسرگزینی، ازدواج و فرزندآوری است را مورد تأیید قرار می‌دهند.

طبق جدول ۴ بین وضعیت اشتغال زنان با متغیر فرزندآوری همبستگی منفی و معناداری با ضریب ۰/۲۶ وجود دارد. یافته‌ها و نتایج آزمون اسپیرمن مربوط به اشتغال زنان علی‌رغم اینکه بیانگر نزدیکی امر ذهنی و امر عینی در این خصوص است، نشان می‌دهد که زنان شاغل میل به فرزندآوری کمتری دارند و این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های عباسی شوازی و علی ماندگاری (۱۳۸۹)، عباسی شوازی^۱ و همکاران (۲۰۰۴)، حسینی و بگی (۱۳۹۱) و سولسون (۱۹۹۷) همسو است.

همچنین بین متغیر سطح تحصیلات زنان با متغیر فرزندآوری همبستگی منفی و معناداری با مقدار ۰/۳۴ دیده می‌شود. یعنی انتظار می‌رود با افزایش میزان اشتغال و تحصیلات زنان میزان فرزندآوری آنها کاهش پیدا کند. به عبارت دیگر زنان با تحصیلات بالاتر میل کمتری به فرزندآوری دارند و این موضوع یافته‌های پژوهش‌های عباسی شوازی و علی ماندگاری (۱۳۸۹)، محمودی و همکاران (۱۳۹۱)، عباسی شوازی و همکاران (۲۰۰۴)، مطیع حق شناس (۱۳۸۲)، سولسون (۱۹۹۷)، استیو و همکاران (۲۰۱۲)، لین و همکاران (۲۰۱۳) و ریکینا و سالازار (۲۰۱۴) را تأیید می‌کنند.

جدول ۵: نتایج تحلیل چند متغیری متغیرهای مستقل با متغیر وابسته (فرزندآوری)

متغیرهای مستقل	B	T	Sig	Beta
تحصیلات زنان	-۰,۱۵	-۳,۲۳	۰,۰۰۱	-۰,۱۷
آشنایی اولیه زوجها	-۰,۲۴	-۲,۳۲	۰,۰۲	-۰,۱۱۵
الگوهای همسرگزینی	-۰,۳۲	-۲,۴۱	۰,۰۱۶	-۰,۱۲
اشتغال زنان	-۰,۱۵	-۲,۱۴	۰,۰۳	-۰,۱۱
	a=۳,۱۲		N=۴۰۰	

برای تحلیل چند متغیری در این پژوهش از تحلیل رگرسیون با روش گام به گام استفاده شده است. آزمون F با مقدار ۴/۰۲ در سطح معناداری ۰,۰۰ نشان دهنده برازش مدل است. همچنین ضریب تعیین در این مدل ۴/۰۹ است. مقدار این آماره نشان می‌دهد که متغیرهای

مستقل این پژوهش قدرت تبیین بالایی در خصوص واریانس و تغییرات متغیر وابسته ندارند. ولی همان گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌کنیم متغیرهای مستقل تحصیلات زنان، آشنایی اولیه زوج‌ها، الگوهای همسرگزینی و اشتغال زنان می‌توانند تغییرات متغیر وابسته را پیش بینی و تبیین کنند. همچنین با توجه به ضرایب استاندارد (Beta) این متغیرها به ترتیب انتظار می‌رود با افزایش یک واحد ۱۷ درصد، ۱۱/۵ درصد، ۱۲ درصد و ۱۱ درصد افزایش در متغیر وابسته به وجود آید. در نهایت تحلیل چند متغیری جدول ۵ بیشتر فرضیه‌های این پژوهش را مورد تأیید قرار می‌دهد.

بحث و نتیجه گیری

نتایج تحلیل‌های دو متغیری و چند متغیری در پژوهش حاضر نشان می‌دهد که ابعاد مختلف فردی شدن در امر ازدواج و فرزندآوری در کاهش میزان فرزندآوری زوج‌های شهر رشت تأثیر گذار بوده است. به این صورت که در تحلیل دو متغیر، متغیرهای انتخاب همسر توسط خود فرد (۰/۱۳-)، گسترش فردیت و آزادی در رفتار فرزندآوری (۰/۱۶-) و معیارهای همسرگزینی (۰/۱۶-) که بعد تصمیم‌گیری را در امر فردی شدن نشان می‌دهند، گویا این موضوع هستند که در شهر رشت تغییراتی در این زمینه از لحاظ فرهنگی در جریان است. تغییراتی که ساختارهای اجتماعی و الگوهای فرهنگ‌آموزی سنتی را در امر فرزندآوری دچار تغییر بنیادینی کرده است؛ مانند کاهش شدید میزان فرزندآوری و خارج شدن انسان‌ها از قیده‌های سنتی و اخلاقی و روی آوردن به تصمیم فردی. نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام موارد بالا را با توجه به دخیل بودن متغیرهای آشنایی اولیه زوج‌ها (۰/۱۵-) و الگوهای همسرگزینی (۰/۱۲-) در تبیین فرزندآوری در شهر رشت مورد تأیید قرار می‌دهد. در کل این نتایج نظریه‌های گیدنز و بک در مورد فردی شدن در امور مربوط به ازدواج را در شهر رشت مورد تأیید قرار می‌دهند. فردی شدن در مورد ازدواج گویای این است که ازدواج و امور مربوط به آن تا اندازه‌ای از قید سنت‌ها و اجبارها رها شده، و امروزه نقش خود افراد در کنار خانواده پر رنگ‌تر از قبل شده است. البته این در حالی است که در جامعه ایران خانواده همچنان در امر ازدواج و همسرگزینی نقش تعیین‌کننده و کلیدی دارد و تغییراتی که در جامعه ایران رخ داده است، به آسانی با استانداردهای خانواده غرب

قابل مقایسه نیست. همچنین در پژوهش حاضر متغیرهایی که تأثیر منفی بر فرزندآوری دارند، متغیرهایی در راستای گسترش فردگرایی و افزایش اختیارات فردی هستند.

همچنین نتایج تحلیل دو متغیره همبستگی اسپیرمن و تحلیل چند متغیره رگرسیون گام به گام تأثیر متغیرهای جامعه شناختی نظریه گذار جمعیتی دوم را در کاهش باروری در شهر رشت مورد تأیید قرار می‌دهند. به این صورت که در تحلیل دو متغیره اسپیرمن متغیرهای انتخاب همسر توسط خود فرد (۰/۱۳-)، گسترش فردیت و آزادی در رفتار فرزندآوری (۰/۱۶-)، معیارهای همسرگزینی (۰/۱۶-)، تحصیلات زنان (۰/۳۴-) و اشتغال زنان (۰/۲۶-) دارای همبستگی منفی با فرزندآوری در میان زوج‌های شهر رشت می‌باشند. همچنین تحلیل چند متغیره رگرسیون گام به گام نشان می‌دهد که متغیرهای تحصیلات زنان (۰/۱۷-)، آشنایی اولیه زوجها (۰/۱۱۵-)، الگوهای همسرگزینی (۰/۱۲-) و اشتغال زنان (۰/۱۱-) می‌توانند تغییرات فرزندآوری زوج‌های شهر رشت را مورد تبیین و پیش بینی قرار دهند. این نتایج گویای این است که تغییراتی در ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به ازدواج و امور مربوط به آن در شهر رشت صورت پذیرفته که باعث گسترش فردگرایی و زوال سنت و ارزش‌های مبتنی بر جامعه شده است.

نتایج نشان می‌دهد که تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به ازدواج و امور مربوط به آن (به خصوص فرزندآوری) در شهر رشت در سه سطح اجتماعی، خانوادگی و فردی صورت گرفته است. به این شکل که با معنادار بودن شاخص‌های تحصیلات زنان (۰/۳۴-) و اشتغال زنان (۰/۲۶-) -همچنین حضور این دو شاخص در معادله رگرسیونی که نشان دهنده حضور بیشتر زنان در سطح اجتماع و جامعه است، گویای این موضوع است که از لحاظ فرهنگی فضای اجتماعی برای حضور فعال‌تر زنان در جامعه مورد مطالعه گسترده‌تر شده است. همچنین در سطح خانوادگی با معنادار بودن شاخص‌های انتخاب همسر توسط خود فرد (۰/۱۳-)، معیارهای همسرگزینی (۰/۱۶-) و آشنایی اولیه زوجها (۰/۲۱-) و حضور شاخص‌های الگوهای همسرگزینی و آشنایی اولیه زوجها در معادله رگرسیونی - گویای این موضوع است که توجه به نظرات و علایق افراد در خانواده بیشتر شده است. یعنی از لحاظ فرهنگی در خانواده‌های شهر رشت فضای تصمیم‌گیری از تصمیم‌های سنتی مبتنی بر والدین در حال تغییر به تصمیم‌های مبتنی بر افراد است. در سطح فردی با معنادار بودن شاخص گسترش فردیت و آزادی در رفتار

فرزندآوری (۲۱/۰-) تغییر فرهنگی با گسترش نظارت شخصی و برنامه ریزی برای فرزندآوری زوج‌ها قابل مشاهده است.

در کل نتایج نشان می‌دهند که در هر سه سطح اجتماعی، خانوادگی و فردی تغییرات فرهنگی که شرایط کاهش شدید فرزندآوری را در شهر رشت فراهم می‌کنند در حال شکل‌گیری و رو به افزایش است. همچنین نشان می‌دهند که میزان باروری پایین بیش از یک فشار تنظیم‌کننده خارجی به جمعیت بوده است. یعنی در شهر رشت تغییرات فرهنگی که باید بستر را برای کاهش باروری فراهم کند صورت گرفته است. همین موضوع باعث شده که این روند کاهشی سرعت بیشتری نسبت به سایر شهرهای ایران به خود گیرد. در واقع در این پژوهش نیز به مانند سرایی (۱۳۸۷: ۱۳۸) می‌توان گفت که "نظریه گذار جمعیتی دوم علی‌رغم نارسایی‌هایش، به ما کمک می‌کند که رفتار بچه‌آوری را در جوامع پیشرفته معاصر و با تعدیل حتی در جوامع پیرامونی در ارتباط با تحولات خانواده و جامعه بشناسیم و فهم خود را در قالب مدل‌ها و فرضیه‌های آزمون پذیر بیازماییم". در نهایت این پژوهش همراه با نتایج پژوهش‌های عباسی شوازی و همکاران (۱۳۹۲) و عباسی شوازی و خواجه‌صالحی (۱۳۹۲) گویای این است که تحولات در نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی و جایگزینی ارزش‌های فردگرایانه در ابعاد مختلف و به ویژه در فرایند تشکیل و گسترش خانواده به جای ارزش‌های جامعه‌محور نقش بیشتری را در شکل‌گیری کاهش بعد خانوارها و تعداد فرزندان خانواده‌ها ایفا کرده‌اند.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، انتشارات سمت، چاپ چهارم، تهران.
- امینی یخدانی، مریم، *گذار دوم جمعیت*، در www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=41305
- حسینی، حاتم و بلال بگی (۱۳۹۱)، فرهنگ و فرزندآوری: بررسی تمایلات باروری زنان کرد شهر مهاباد، *فصلنامه مطالعات راهبردی زنان*، ش ۵۸، صص ۱۲۱-۱۶۱.
- جلالی‌پور، حمیدرضا و محمدگرامیان نیک (۱۳۹۰)، "نگاهی به مدرنیته از دریچه روابط شخصی؛ ارزیابی مفهوم رابطه ناب‌گیدنز"، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال هشتم، شماره ۱، صص ۵۲-۱۹.

- رحمتی، صفرقاند و فاطمه السادات حسینی (۱۳۹۱)، تحلیل رابطه بین شاخص‌های بهداشتی و آموزشی با سطح باروری در استان‌های کشور، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال ۱۲، ش ۴۵، صص ۳۱۹-۳۳۷.
- سرایی، حسن (۱۳۸۷)، گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۳، شماره ۶، صص ۱۱۸-۱۴۰.
- سرایی، حسن (۱۳۸۵)، تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۲، صص ۳۷-۶۰.
- سرایی، حسن و سجاد اجاقلو (۱۳۹۲)، مطالعه نسلی تغییر ارزش ازدواج در ایران، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال پنجم، شماره چهارم، صص ۱۹-۴۱.
- سرینی‌واسان، کی. (۱۳۸۴)، *فنون اساسی تحلیل و کاربرد جمعیت‌شناسی*، (ترجمه محمد امین کنعانی)، رشت: انتشارات دانشگاه گیلان.
- عباسی شوازی، محمد جلال (۱۳۸۰)، همگرایی رفتارهای باروری در ایران (میزان، روند و الگوی سنی باروری در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۷۵)، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۸، صص ۲۰۱-۲۳۱.
- عباسی شوازی، محمد جلال؛ پیتر مکدونالد، میمنت حسینی‌چاوشی و زینب کاوه‌فیروز (۱۳۸۱)، بررسی دیدگاه زنان در مورد رفتارهای باروری در استان یزد با استفاده از روش‌های کیفی، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۰، صص ۱۶۹-۲۰۳.
- عباسی شوازی، محمد جلال و رسول صادقی (۱۳۸۵)، قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۹، صص ۲۹-۵۸.
- عباسی شوازی، محمد جلال و ملیحه علی‌مندگاری (۱۳۸۹)، تأثیر ابعاد متفاوت استقلال زنان بر رفتار باروری آن‌ها در ایران، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۸، ش ۱، صص ۳۱-۵۱.
- عباسی شوازی، محمد جلال؛ میمنت حسینی‌چاوشی؛ و فریبا سادات بنی‌هاشمی (۱۳۹۲)، تحولات باروری در ایران در چهار دهه اخیر: کاربرد و ارزیابی روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۰؛ *پژوهشکده آمار*.

- عباسی‌شوازی، محمدجلال؛ و زهره خواجه‌صالحی (۱۳۹۲)، سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی، و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان)، *نشریه زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۱، شماره ۱، صص ۴۵-۶۴.
- فروتن، یعقوب (۱۳۸۸)، زمینه‌های فرهنگی تحولات جمعیت‌شناختی با اشاراتی به انتقال باروری در ایران، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، صص ۹۱-۱۱۰.
- لیبی، محمدمهدی (۱۳۹۲)، نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران، *پرونده ماه*، شماره ۶۴، صص ۳۲-۳۷.
- مرکز آمار ایران، (بی‌تا)، گزیده نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰.
- محمودی، محمدجواد؛ شهلا کاظمی‌پور؛ مهدی احراری و علی نیکونسبتی (۱۳۹۱)، پیش‌بینی باروری کل ایران تا افق ۱۴۰۴، *مبتنی بر دیدگاه توسعه‌ای و سناریوهای اقتصادی، مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۴، ش ۵۵، صص ۷-۵۳.
- مطیع‌حق‌شناس، نادر (۱۳۸۲)، بررسی تاثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی بر رفتار باروری در ارومیه، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۴۵ و ۴۶، صص ۸۷-۱۰۲.
- میرمحمدصادقی، جواد؛ اکبر توکلی؛ و فریبا واحدسعید (۱۳۸۹)، *عوامل اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی موثر بر باروری در مناطق روستایی شهرستان نجف‌آباد، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۸، ش ۱، صص ۱۴۳-۱۵۹.
- Abbasi-Shavazi, M.J., M. Hosseini-Chavoshi, P. McDonald, and B. Delavar (2004), *Fertility Transition in Iran: Evidence from Four Selected Provinces* (Persian), Ministry Of Health and Medical Education. Tehran.
- Bailey, A.K. (2009), How Personal Is the Political? Democratic Revolution and Fertility Decline, *Journal of Family History*, 34(4): 407-425.
- Beck, U. and E. Beck-Gernsheim (2002), *Individualization: Institutionalized Individualism and its Social and Political Consequence*. London: Sage.
- Caldwell, J.C. (1976), Towards a Restatement of Demographic Transition Theory, *Population and Development Review*, 2: 579-616.
- Cherlin, A., E.C. Worth, S. P. Morgan, and C. Wimer (2013), the Effects of the Great Recession on Family Structure and Fertility, *The ANNALS of the American Academy of Political and Social Science*, 650(1): 214-231.
- Coleman, D. (2006), Immigration and Ethnic Change in Low-Fertility Countries: A Third Demographic Transition, *Population and development Review*, 32(3): 401-446.
- Esteve, A., G.R. Joan, R. Lesthaeghe, and L.G. Antonio (2012), The "Second Demographic Transition" Features in Latin America: the 2010 Update, Centre d'Estudis Demografics, Universitat Autònoma de Barcelona, IUSSP Paper.

- Giddens, A. (1991), *Modernity and Self-identity: Self and Society in the late Modern Age*. Polity Press.
- Giddens, A. (1994), *Reflexive Modernization: Politics, Tradition, and Aesthetics in the Modern Social Order*, With Ulrich Beck and Scott Lash. Polity Press.
- Guetto, R., R. Luijkx, and S. Scherer (2015), Religiosity, gender attitudes and women's labour market participation and fertility decisions in Europe, *Acta Sociologica*, 58(2): 155-172.
- Lesthaeghe, R. and D.J. van de Kaa, (1986), "*Twee demografische transitie's? (Two demographic transitions?)*". Bevolking - Groei en Krimp, Mens en Maatschappij, Van Loghum Slaterus, Deventer: van Loghum-Slaterus, pp: 9-24.
- Lynn, F.B., B. Schneider, and Z. Zhang (2013), the Changing Relationship between Fertility Expectations and Educational Expectations, *Journal of Family Issues*, 34(9): 1147-1174.
- Knodel, J. and E. Van DE Walle (1979), Lesson from the Past: Policy Implications of Historical Fertility Studies, *Population and Development Review*, 5, (2): 217-245
- Requena, M. and L. Salazar (2014), Education, Marriage, and Fertility: The Spanish Case, *Journal of Family History*, 39(3): 283-302.
- Surkyn, J. and R. Lesthaeghe (2004), Value Orientations and the Second Demographic Transition (SDT) in Northern, Western and Southern Europe: An Update, *Demographic Research*, 3: 45-86.
- Solsona, P.M. (1997), Second Demographic Transition from a Gender Perspective: The Case of Catalonia, Women and Families: Evolution of the Status Of Women as Factor and Consequence of Changes in Family Dynamics, *Maria Eugenia COSIO-ZAVALA (ed)*, Paris, Ciced, pp:171-190.
- Van de Kaa, D.J. (2003), Demographics in transition: An essay on continuity and discontinuity in value change, in: Population of Central and Eastern Europe: Challenges and Opportunities, I. Kotowska, and J. Jozwiak, eds., *Statistical Publishing Establishment*, Warsaw, pp. 641-663.

Spread of individualization and the problem of childbearing reduction: a study in the city of Rasht

Mohammad Amin Kanani¹
Saadat Bakhshi²

Abstract Demographic transition with orientation towards "below replacement level fertility" has become the dominant feature of Iran's population. It seems that the economic, social and cultural conditions and also the attitude of people have a dominant role in this process. This transition started earlier in Guilan province and studies show that this province has the lowest fertility in the country. So the purpose of this paper is to describe and explain the sharp decline of fertility in the city of Rasht using the theoretical framework of the individualization of Giddens and Beck and Beck-Gernsheim and also the second demographic transition theory. The study was a survey which was conducted using a questionnaire technique and multi-stage cluster sampling method on a sample of 400 individuals. The results showed that the indicators of individualization are effective in reducing fertility. Multiple regression analysis showed that variables such as female education, the initial acquaintance of couples, mate selection pattern and employment of women have a crucial role in explaining the dependent variable. These findings illustrate that the changes in social attitudes and values and the spread of individualistic values in various aspects have played a significant role in reducing the number of children in the family.

Keywords Childbearing, Below replacement fertility, Individualization, Demographic Transition, City of Rasht.

1 Assistant Professor in Sociology, University of Guilan. (corresponding author), kanani@guilan.ac.ir.

2 M. A. in Sociology, University of Guilan